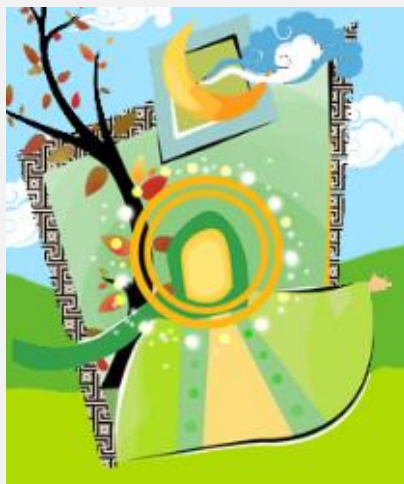


## درخت خشکیده

وقتی پیامبر از مکه به مدینه هجرت کردند با یاری مسلمانان مکه و مدینه مسجدی را بنا کردند. در گوشه این مسجد درخت خشکیده ایی قرار داشت هر وقت پیامبر برای مردم سخنرانی می کرد به این درخت تکیه می زد.



وقتی پیامبر از مکه به مدینه هجرت کردند با یاری مسلمانان مکه و مدینه مسجدی را بنا کردند. در گوشه این مسجد درخت خشکیده ایی قرار داشت هر وقت پیامبر برای مردم سخنرانی می کرد به این درخت تکیه می زد.

هیچ کدام از مسلمانان نمی دانستند که این درخت خشک حضور پیامبر را در کنار خود احساس می کند و به وجود ایشان در نزدیکی خودش افتخار می کند.

روزی یکی از یاران پیامبر به ایشان گفت: یا رسول الله! اجازه می فرمایید که برای شما منبری بسازم که سه پله داشته باشد و مسلمانان شما را بهتر ببینند؟!

پیامبر با این پیشنهاد موافقت کرد او مشغول ساختن منبر پیامبر شد. وقتی منبر آماده شد و پیامبر برای اولین بار روی آن نشست و مشغول حرف زدن با مردم شد صدای ناله ای تلخ به گوش رسید. پیامبر بلند شد و از منبر پایین آمد و درخت را آغوش گرفت صدای ناله قطع شد. مردم فهمیدند درخت از دوری پیامبر ناله می کرده است از آن روز به بعد مردم آن درخت را «حنانه» یعنی نوحه گر(ناله کننده) نامیدند.

امروز هم در مسجد پیامبر در جای این درخت خشک ستونی به نام ستون «حنانه» وجود دارد که زائران در کنار آن نماز می خوانند و با خدا راز و نیاز می کنند.